

خصلت اجتماعی اقتصاد شوروی*

ترجمه از خسرو

ارنست مندل

از آن جایی که تولید سرمایه‌داری به‌خاطر سود است، اما این تولید بر مبنای رقابت بر سر تسخیر بازارها قرار دارد. حتی اگر تمرکز سرمایه‌به‌عالی‌ترین درجه رسیده باشد، و انحصارات حاکم مطلق باشند، رقابت در اشکال کهنه و نو ادامه دارد. و همین رقابت است که هرچ و هرچ تولید سرمایه‌داری را تعیین می‌کند. تصمیم‌گیری‌های خصوصی، که مستقل از یکدیگر اتخاذ می‌شوند، میزان و آهنگ رشد و انباشت را تعیین می‌کنند. از اینرو هرگونه "ازماندهی" اقتصاد سرمایه‌داری الزامات کافسی و تکه‌تکه است.

برخلاف آن، برنامه‌ریزی در شوروی، تازمانی که تمامیت و یابیل تولید صنعتی در دست دولت است، یک برنامه‌ریزی واقعی است، چرا که بدین ترتیب می‌توانند سطح تولید و آهنگ رشد تولید و انباشت را از یک مرکز تعیین کنند. این درست است که در چارچوب این برنامه‌ریزی عناصر هرچ و هرچ‌گونه وجود دارد، ولی نقش آنها دقیقاً شبیه عناصر "برنامه‌ریزی" در اقتصاد سرمایه‌داری است؛ این عناصر وجه مشخصه اجتماعی اساسی اقتصاد را اصلاح و نه‌ملغی می‌کنند.

اقتصاد سرمایه‌داری که به انقیاد سود درآمده است، بر طبق قوانین کاملاً دقیقی رشد می‌کند - گرایش نزولی نرخ سود؛ سرازیر شدن سرمایه به بخش‌هایی که نرخ سود در آنها از میانگین بالاتر است؛ تمرکز و تراکم سرمایه برای دست‌یابی به فوق‌سود انحصاری، و غیره - که از آنها خاصیت ویژه مرحله کنونی‌اش نتیجه می‌شود. هیچ یک از این قوانین و ویژگی‌ها در اقتصاد شوروی صدق نمی‌کند. علیرغم آنکه دروازه‌های سرزمین‌های عظیمی در آسیا - در آن سوی مرزها - پیش - بررویش با زاست، و با آنکه در این کشورها (نظیر چین، کوره‌شمالی، مغولستان خارجی، ویتنام شمالی و غیره)، به دلیل پائین بودن هزینه نیروی کار، "نرخ سود" بسیار بالاست، معذالک سرمایه‌بسیار اندکی به این کشورها "مادر" می‌کند. علیرغم انباشت عظیم "سرمایه" در صنایع سنگین و به‌عوض آنکه سرمایه به بخش‌های فرعی سرازیر شود، مانند اقتصاد سرمایه‌داری در مرحله زوال، سرمایه‌گذاری عمدتاً در همین بخش ادامه دارد. تحدید مصنوعی تولید، مالتوزیا نیزم کشاورزی، پنهان کردن اختراعات تکنیکی - بحران‌های ادواری "اشباع تولید"، وقفه در تولید و یا حتی نابودی بخشی از تولید که جای خود دارد - کلیه این پدیده‌ها را که از ویژگی‌های اقتصاد سرمایه‌داری که در کل هستند، منجمله اقتصاد آن کشورها سرمایه‌داری که

بر مبنای این واقعیات می‌توانیم درباره خصلت اقتصاد شوروی و قوانین رشد آن داوری کنیم. برخلاف ادعای بسیاری از جامعه‌شناسانی که می‌گویند روش تجزیه و تحلیل مارکسیستی را بکار گیرند**، اقتصاد شوروی هیچ یک از جنبه‌های اساسی اقتصاد سرمایه‌داری را نشان نمی‌دهد. تنها اشکال و پدیده‌های سطحی می‌توانند ناظری را که درصدد تعریف خصلت اجتماعی این اقتصاد است، گمراه سازند.

درست است که صنعتی شدن سریع شکل یک "انباشت اولیه" را به خود گرفت که از طریق تحمیل توأم با زور مالیات - بر مصرف‌کارگران و دهقانان به دست آمد، درست مانند انباشت اولیه سرمایه‌داری که به قیمت افزایش فقر توده‌ها تمام شد.*** لیکن، هر انباشت سریعی - جز در مورد دریافت کمک‌های وسیع از خارج - تنها از این طریق ممکن است که محصول افزونه اجتماعی، که توسط تولیدکنندگان مصرف نمی‌شود، افزایش یابد. صرف نظر از شکل جامعه‌ای که این پدیده در آن رخ می‌دهد. در این امر هیچ چیزی که مختص سرمایه‌داری باشد، وجود ندارد.

انباشت سرمایه‌داری، انباشت سرمایه است. یعنی تبدیل ارزش افزونه به سرمایه با این هدف که به کمک این سرمایه، ارزش افزونه بیشتری تولید شود. در سرمایه‌داری سود هدف و نیروی محرکه تولید است. انباشت در شوروی انباشت و باطل تولید به مثابه ارزش‌های مصرف است. سود نه هدف و نه نیروی محرکه اصلی تولید است. بلکه، صرفاً وسیله‌ای کمکی است در دست دولت که تحقق برنامه را تسهیل کند و به یاری آن بتواند بر اجرای برنامه در هر یک از واحدهای تولیدی کنترل داشته باشد.

* این مقاله برگردان فارسی بخشی است از فصل پانزدهم کتاب تئوری مارکسیستی اقتصاد، نوشته ارنست مندل، صفحات ۵۶۵ - ۵۶۰، چاپ انگلیسی. لازم به یادآوری است که کتاب مذکور تحت عنوان "علم اقتصاد"، توسط انتشارات خوارزمی به فارسی برگردانیده شده است. متأسفانه مقدمه کتاب و همچنین فصل آخر کتاب از ترجمه فارسی حذف شده است (مترجم).

** مراجعه شود به: ماهیت روسیه استالینیستی، نوشته تونی کلیف؛ اتحاد شوروی واقعی، نوشته د. والین؛ گفتگوی استالین، نوشته آ. مادغوبوردیگا، ونظایران.

*** در سال ۱۹۲۸، استالین در یک سخنرانی در برابر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام کرده صنعتی شدن همچون باری گران بردوش دهقانان سنگینی خواهد کرد. این سخنرانی برای اولین بار در سال ۱۹۴۹ در جلد یازدهم مجموعه آثار وی منتشر شد.^۱

* توضیح این عبارت: منظور سیاست‌هایی است که همواره یک جمعیت اضافی در روستاها ایجاد کند و در همانجا نگاه دارد؛ بمثابه ارتش پوشیده ذخیره کار.

زلحاظ صنعتی میزان رشدشان کمتر از اتحاد شوروی است (ژاپن، ایتالیا، آرژانتین، برزیل و غیره)، از سال ۱۹۲۷ به بعد، یعنی از ۳۵ سال پیش به این طرف، در اقتصاد شوروی نمی توان یافت.

اقتصاد سرمایه داری جهانی یک کل را تشکیل می دهد. حتی کشورهای که سیاست خودکفائی کامل را دنبال می کنند. ژاپن در آستانه جنگ جهانی دوم، آلمان نازی، ایتالیا در دوران "تحریم" جامعه ملل متفق و غیره. نمی توانند خود را از موقعیت عمومی بازرجانی سرمایه داری مستثنی سازند. انفجار بحران سال های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۸، پیشانی اقتصاد کلیه کشورهای سرمایه داری، و از جمله کشورهای "خود کفا" را به مهر خود مهور کرد.

در حالیکه اقتصاد شوروی با اقتصاد سرمایه داری جهانی ارتباطات معینی دارد، لیکن، از نوانات و احوال اقتصاد جهانی مستثنی است. بواقع، دوران های شکو - فائی اقتصاد شوروی مقارن با دوران های بحران، کساد و رکود اقتصاد جهانی سرمایه داری بوده اند.

در چنین شرایطی اگر کسی ادعا کند که رقابت اقتصاد شوروی با دیگر قدرت های بزرگ (ایالات متحده آمریکا، آلمان، ژاپن و غیره) - "رقابتی" که عمدتاً شکل نظامی به خود می گیرد - مبین سرمایه داری بود، اقتصاد شوروی است، بواقع دونگته متفاوت را به هم ربط می دهد. روشن است که امروزه اگر در هر بخش عمده ای از این دنیا یک اقتصاد غیر سرمایه داری موجود آید، خود را با خصومت پنهان دنیای سرمایه داری که آنرا محاصره کرده، مواجه خواهد دید. چنین شرایطی خود به خود ضرورت های جغرافیائی، نظامی، اقتصادی و تجاری را موجب می شوند. این همه یک رقابت سرمایه داری که رقابتی است برای بازار و سود نبوده، بلکه برعکس، "رقابتی" است که دقیقاً از ویژگی های اجتماعی متفاوت اتحاد شوروی و دنیای سرمایه داری که رودر روی یکدیگر قرار دارند، ناشی می شود.

همچنین اشتباه است که اقتصاد شوروی را صرفاً به مثابه "آخرین پله" آن گرایش های تکاملی که امروزه در اقتصاد سرمایه داری دیده می شوند، بپنداریم؛ گرایش درجهست انحصاری کردن کامل صنعت؛ الغای مالکیت خصوصی "کلاسیک"؛ ادغام اقتصاد در دولت، رشد فزاینده "دخالت دولت" در اقتصاد، و نظایر آن. در واقع اقتصاد شوروی نفی دیالکتیکی این گرایش هاست *.

* مارکس در جلد سوم کتاب سرمایه درباره شرکت های سهامی، که در عمل حکم صادره کنندگان سرمایه های کوچک و متوسط را دارند، می گوید: "لیکن، این صادره در خود نظام سرمایه داری به شکل متضادی ظاهر می شود، به شکل تصاحب ثروت اجتماعی توسط افرادی اندک". و اضافه می کند "شرکت های سهامی سرمایه داری، همچون کارخانه های تعاونی، باید بعنوان اشکال انتقالی گذار از زوج تولید سرمایه داری به وجه تولید همبسته تلقی شوند، منتها با این تفاوت که در یکی آنگونیزم به صورت منفی و در دیگری به صورت مثبت حل می شود"

در اقتصاد سرمایه داری امروزی، "ارشاد اقتصادی"، ادغام فزاینده دولت و اقتصاد، تجاوزگاه به گاه به مالکیت خصوصی مقدس، و همگی برای خدمت به منافع سرمایه داری انحصاری و برای دفاع، حفاظت و تضمین سودش وجود دارند. ادغام دولت در اقتصاد در اصل چیزی نیست جز سلطه کامل انحصارات خصوصی بر اقتصاد، و به همین خاطر از ماشین دولتی استفاده می کند. ولیکن، در اتحاد شوروی، اداره دولتی اقتصاد، الغای حق مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، ادغام اقتصاد و دولت، از طریق خلع ید از بورژوازی و انهدام آن به مثابه یک طبقه انجام گرفت. سرمایه داری امروزه آن سرمایه داری است که گرایش های تکاملی خود را تا آخرین حدودش به پیش برده است. اقتصاد شوروی تجسم نفی و نابودی وجوه مشخصه اصلی جامعه سرمایه داری است.

انقلابات ساختاری همواره بهترین شاخص های ماهیت اجتماعی یک نظام اقتصادی هستند. ادغام مناطق یک کشور سرمایه داری در یک کشور سرمایه داری دیگر با یک انقلاب در ساختار اجتماعی همراه نیست؛ اشغال فرانسه توسط آلمان و اشغال آلمان توسط آمریکا، بریتانیا و فرانسه صحت این گفته را نشان دادند.

برعکس، اشغال مناطق غربی اتحاد شوروی توسط آلمان و سپس ادغام به اصطلاح "دموکراسی های خلقی" در منطقه نفوذ شوروی، تغییرات ساختاری کیفی با خود همراه داشتند. گفتن این نکته که سرمایه داری در اروپای شرقی منهدم شد، غیر ضروری است؛ واقعیات بر همه روشن است. اما، آنچه کمتر شناخته شده اقداماتی است که اشغالگران نازی برای برقراری مجدد مالکیت خصوصی بر وسائل تولید در شوروی بدان هادست زدند. صنایع آلومینیم زاپورژ از طسرف تراست "کارخانه های متحده آلومینیم" ضبط شد. تراست برگ و هوتنبرگ است. ج. ام. ب. ا. ج، که زلحاظ مالی توسط سه بانک بزرگ آلمانی اداره می شد، همراه با شرکت رایخزورک هرمان گورینگ، صنایع فولاد ناحیه صنعتی دونتس را تحت نام جدید دنیپر استاهل ج. ام. ب. ا. ج. متصرف شدند. صنایع ورشلیف در دنیپروپتروفسک به دست شرکت ماشین آلات زیگنر آ. گ. افتاد. دو کارخانه در ماریوپول، دو کارخانه در کاماتورسکیا، و یک کارخانه در دنیپروپتروفسک به چنگ تراست کروب افتاد. با حق اداره و تحصیل سود از آنها موافقت شد، و مالکیت کامل آنها به پس از خاتمه جنگ وعده داده شد. در سال ۱۹۴۳ تراست کروب کل صنایع فولاد ماریوپول را پیاده کرده و به برسلانو منتقل کرد. تراست آی. جی. فارین شرکت شیمیائی گزل شافت است ج. ام. ب. ا. ج. و شرکت آ. گ. رادروسیه تاسیس کرد. نشریه فرانکفورتر سایتونگ، در مه ۱۹۴۳، ظرف سه روز خبر تاسیس هفت شرکت خصوصی و بزرگ آلمانی در مناطق اشغالی در روسیه را منتشر کرد. ۴.

تئوری های دیگری که از اقتصاد شوروی به عنوان اقتصادی از نوع جدید یاد می کنند، اقتصادی نه سرمایه داری و نه سوسیالیستی، یک جامعه "مدیرسالارانه" (برنهایم)، یک جامعه بوروکراتیک (ل. لورا)، یک جامعه "کلکتیویزم

بوروکراتیک" (برونوریزی، شکتمن و دیگران)، و یا جامعه‌ای که "طبقه جدید"ی بر آن حکم می‌راند (میلوان جی‌اسلان)، تئوری‌های غیرقابل قبولی هستند. طرفداران این نظریه‌ها به درستی منکر آنند که وجه تولیدشوروی ماهیتی سرمایه‌داری دارد. اما، آنها نمی‌فهمند که عناصر غیرسوسیالیستی در اقتصاد اتحاد شوروی - نابرابری‌های اجتماعی گسترده، امتیازات بوروکراتیک، فقدان خودگردانی تولیدکنندگان، و نظایر این‌ها - محصول گذشته سرمایه‌داری آن کشور و دنیا سرمایه‌داری پیرامون است.

آن‌ان این بقایای گذشته را نطفه جامعه‌آتی می‌بینند. ولیکن قادر نیستند که فراسوی ابتدال و ادعاهای بی پایه‌ای که دائماً در تضاد با رویدادها قرار می‌گیرند، خصلت بنده‌درستی از این جامعه‌ارائه دهند، و یا از پویائی خاص آن تعریفی بدست دهند*. آن‌ان نمی‌توانند نشان دهند که کدام وجه تولیدی کیفیتاً متفاوت با آنچه در اتحاد شوروی وجود دارد می‌تواند متناظر مرحله‌گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم باشد.

بواقع، اقتصاد شوروی خصوصیات متضادی در بطن خود دارد که نه توجیه‌گران نظام و نه منقدین کم‌مایه آن هیچ‌کدام نتوانسته‌اند در یک بینش جامع بگنجانند.

توجیه‌گران بر نبود مالکیت خصوصی بروسائل تولید، رشد سریع و مداوم نیروهای مولده**، و سطح عمومی فرهنگ و مهارت‌های فنی توده‌ها تکیه می‌کنند، برآستی همه اینها ثابت می‌کنند که اتحاد شوروی سرمایه‌داری نیست. ولیکن، این اشتباه است که از این همه نتیجه بگیریم که اتحاد شوروی، علیرغم بقای طبقاتی که از لحاظ تاریخی، و گاه فوری، دارای منافع آشتی‌ناپذیرند (طبقه کارگر و طبقه دهقان)، علیرغم رشد نابرابری‌های اجتماعی، و با وجود آنکه سطح تکامل نیروهای مولده هنوز پائین‌تر از سطح پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری است، به نقد یک کشور سوسیالیستی شده است.

پیروان تئوری "سرمایه‌داری دولتی" بدرستی بر خصلت بورژوازی پدیده‌های نابرابری و بر معیارهای پرداخت به‌ازاء کار موجود در شوروی تکیه می‌کنند. ولی هنگامیکه اینان وجه

یادداشت‌ها

* جنجالی‌ترین این ادعاها، نظریه‌ای بود از جانب برونوریزی و سپس توسط جیمز برنهایم در کتاب انقلاب مدیران، و چنین عنوان شد که پیمان شوروی و آلمان پیمانی است استوار و محکم مابین دو نظام اجتماعی یکسان. حمله آلمان نازی به اتحاد شوروی و حواصیب‌کاملاروشن و مدعش مبارزه میان دو نظام اجتماعی متفاوت که در جنگ میان آن دو کشور آشکار شد، اسطال کامل این نظریه را نشان داد.

** یک کنفرانس از پژوهشگران آمریکائی که داده‌های آمارای اتحاد شوروی را براسیانتقادی تفسیر کرد، به این نتیجه رسید که آهنگ رشد تولیدات صنعتی در اتحاد شوروی از زمان دوران اولیه صنعتی شده تا به امروز همچنان بالابوده و از آهنگ رشد صنعت در همه کشورهای دیگر، منجمله ایالات متحده از زمان جنگ داخلی به بعد، سریع‌تر بوده است.^۵

تولید در شوروی را هم مشابه سرمایه‌داری قلمداد می‌کنند، به تعمیمی نادرست می‌پردازند. پیروان تئوری "کلکتیویزم بوروکراتیک" بدرستی به خصلت غیرسرمایه‌داری وجه تولید در شوروی اشاره می‌کنند. اما، هنگامیکه اینان ماهیت اساسی بورژوازی معیارهای توزیع را منکر می‌شوند، بسه تعمیمی نادرست می‌پردازند. در واقعیت امر، مشخصه اقتصاد شوروی ترکیب متضاد وجه تولید غیرسرمایه‌داری و وجه توزیع بورژوازی است***. چنین ترکیب متضادی مبین یک نظام اقتصادی است که به نقد فراتر از سرمایه‌داری رفته، ولیکن هنوز به سوسیالیسم دست نیافته است، نظامی که مرحله گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را طی می‌کند، و در طی این گذار، همان‌طور که لنین گفت، در اقتصاد خصوصیات گذشته و آئینده به‌طور اجتناب‌ناپذیری درهم ترکیب شده‌اند^۷

*** انگلس در آنتی دورینگ می‌گوید: "هر وجه تولید جدید یا شکل جدیدی از مبادله در ابتدا همواره با ممانعت روبرو می‌شود، آن‌هم نه فقط با ممانعت اشکال کهن و نهادهای سیاسی متناظرشان، بلکه همچنین با ممانعت وجه توزیع کهن؛ و تنها طی یک مبارزه درازمدت می‌تواند وجه توزیع جدید متناظر خود را بوجود آورد". و مارکس در نقد ایرنا مه‌گوتا می‌نویسد: آنچه ما با آن سروکار داریم یک جامعه کمونیستی است، اما نه بدانسان که برشالوده خود تکامل یافته باشد، بلکه، برعکس بدانسان که از بطن جامعه سرمایه‌داری برآمده است... از این روح برابر در این جا هنوز دراصل همان حق بورژوازی است...^۶

- ۱- استالین: ۹ ژوئن ۱۹۲۸، "صنعتی شدن و مساله غلبه"، مجموعه آثار، چاپ انگلیسی، جلد دوازدهم، ص ۱۶۷.
- ۲- مارکس: سرمایه، جلد سوم، ص ۴۳۱-۴۳۰، چاپ FLPH.
- ۳- محاکمات نورنبرگ، جلد ششم، ص ۱۹ و ۶۹۹.
- ۴- فرانکفورت سائیتونگ، ۱۱ و ۸ مه ۱۹۴۳.
- ۵- برگسون: رشد اقتصاد شوروی، ص ۱۱، ۴۸، ۴۶، ۷۷.
- ۶- انگلس: آنتی دورینگ، چاپ انگلیسی ۱۹۳۴، ص ۱۶۷؛ مارکس: نقد ایرنا مه‌گوتا، ص ۲۱-۲۰، چاپ FLPH.
- ۷- یاکف، جبهه اقتصادی روسیه برای جنگ و صلح، ص ۲۶۱.